

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره یازدهم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۳۹۶-۴۲۱

تعصب و پیامدهای آن از دیدگاه آیات و روایات با تأکید بر جامعه افغانستان

محمد سرور سروری^۱

چکیده

پژوهش حاضر درصدد بررسی تعصب و پیامدهای آن از منظر آیات و روایات با تأکید بر جامعه افغانستان است. با توجه به سوالات مورد نظر در این تحقیق، کار جمع‌آوری اطلاعات به روش توصیفی تحلیلی و بر اساس جمع‌آوری اسنادی انجام شده است. با مطالعه پیشینه و ادبیات این موضوع مشخص شد که در کشور ما هیچ پژوهشی به مقوله تعصب از منظر آیات و روایات انجام نشده است. طی این تحقیق معلوم شد، که تعصب سبب اصلی جنگ‌های داخلی و مذهبی، قومی و نژادی، بی‌عدالتی، انتحار و انفجار، بی‌سوادی و خودخواهی، انحصارطلبی، زورگویی، قدرت‌طلبی، عدم پیشرفت و ترقی، صدها ناهنجاری‌های دیگر اجتماعی و سیاسی بوده است. در این مقاله سعی داریم، با مبنا قرار دادن آیات و روایات به تعریف و بررسی تعصب، عوامل و پیامدهای آن، راه‌هایی درمان آن، که جامع افغانستان از آن رنج می‌برد، بپردازیم.

واژگان کلیدی: تعصب، قومیت‌گرایی، نژادپرستی، انحصارطلبی، جنگ‌های مذهبی، جامعه افغانستان.

مقدمه

یکی از مطرح‌ترین چالش‌های دنیای کهن و عصر مدرن حرکت‌هایی است که مبنای آن برابرخواهی و نفی تعصب است. در واقع این اصل، یکی از اصول بنیادین و مورد تأکید پیامبران، ائمه معصومین و انواع مکاتب فکری در طول تاریخ است. به صراحت می‌توان گفت که تعصب بزرگ‌ترین دشمن انسان در طول تاریخ بشر است که با چهره‌های گوناگونی ظهور کرده و از دشمنی انسان هیچ زمانی دست برنداشته و همواره مانع تعالی و ترقی انسان بوده و امروز نیز یکی از بزرگ‌ترین مشکلات بشر به حساب می‌آید. در جهان اسلام تا زمانی که هیولای تعصب به‌عنوان دشمن اصلی انسان در جوامع مسلمان‌ها همچنان حکمرانی کند، مسلمانان مجبور خواهند بود تا با انبوه مشکلات دست و پنجه نرم کنند. آری، جامعه تعصب محور چراغ کم‌فروغی در دست دارد، همه‌جا را می‌بیند، اما دید او مات بوده و تیره و تار می‌بیند، در تنگ‌نظری سختی گرفتار است و نمی‌تواند خود را به آسانی از این وضعیت رهایی بخشد. می‌بیند اما درست تشخیص نمی‌دهد، می‌شنود اما درست درک نمی‌کند، حرف می‌زند اما جانب‌دارانه حرف می‌زند، استدلال می‌کند، اما استدلال او سفسطه‌ای بیش نیست، خود را عین‌الیقین می‌داند، اما یقین او بی‌ریشه و بی‌مبناست، از حق طرفداری می‌کند اما درک درستی از حق و مبنای آن ندارد، ظاهرین است و با عمق مطلب کاری ندارد. بیان این مسئله مهم، ما را با مهم‌ترین خطای فرد متعصب، آشنا می‌سازد؛ تعصب دروازه کج‌اندیشی است و امکان درست‌اندیشی را از انسان‌ها سلب کرده است. انسان متعصب دچار نوعی توهم و کج‌فکری است، او نمی‌تواند کارها را در ترازوی حق و عدل و آزادی بسنجد و قضاوت درستی داشته باشد. در جامعه تعصب محور، نارسایی، بی‌تجربگی، نزدیک‌بینی و تنگ‌نظری حاکم است و به همین دلیل اعمالی چون: طرد کردن، هتک حرمت، کشتن، شیبخون زدن، بی‌زاکتی، شعارزدگی، و جر و بحث بی‌فایده، دستگیری و زندانی کردن، غارت بیت‌المال، خود را به‌جای حق نشانیدن، نفی بلد، عنوان‌های بد دادن، ناسزاگویی، پایمال کردن، بی‌خانمان کردن، نابود کردن، رجزخوانی، خرافه‌گویی و طرفداری بی‌منطق در آن به وفور دیده می‌شود. در چنین جامعه‌ای امنیت، آسایش و حقوق شهروندی، ناقدان دلسوز، مصلحان و روشنفکران جامعه نادیده گرفته می‌شود.

اگر به پیشینه تعصب بنگریم، این امر برمی‌گردد به خلقت حضرت آدم (ع). طبق فرمایش امام علی (ع) شیطان پیشوای متعصبان و أسوه آنان است، آن‌جا که امام علیه السلام چنین می‌فرماید:

«إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلْفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ، (سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه)؛

ترجمه: ابلیس پیشوای متعصبان و پیشرو مستکبران و گردنکشان است. او بود که عصبیت را پایه نهاد.»

پس، نخستین متعصب در جهان، شیطان است و تعصب او از سنخ تعصب نژادی است؛ زیرا هنگامی که خداوند به وی فرمان داد که بر آدم سجده کند، سرباز زد و استکبار جست؛ چرا که نژاد خود را بر نژاد آدم برتری می‌داد؛ از آن‌رو که او از آتش آفریده شده بود و آدم از خاک.

پژوهش پیش رو یک تحقیق اسنادی است، که به تعصب و عوامل آن، پیامدهای تعصب از دیدگاه آیات و روایات با تأکید بر جامعه افغانستان پرداخته است، که معنای لغوی و اصطلاحی تعصب، اقسام تعصب بررسی شده؛ آن گاه بعد علل و عوامل تعصب مانند: جهل و خرافات، تکبر و انحصارطلبی، مراکز آموزشی سنتی، ادارات دولتی و محیط کار، رهبران متعصب مذهبی، و قوم‌گرایی و غیره بحث شده؛ پیامدهای تعصب مثل: کفر و از دست دادن ایمان، عذاب آخری، ملحق شدن با اعراب جاهلی، تضاد با علوم روز، جنگ‌های مذهبی و قومی، مهاجرت‌های اجباری و غیره بیان شده؛ راه‌هایی درمان تعصب مانند: مبارزه با جهل و خرافات، تحصیل علم و دانش، از بین بردن زمینه‌های تعصب، تسلیم در برابر حق و غیره توضیح داده شده است.

۱. مفهوم شناسی تعصب

تعصب به معنای آن است که شخص نسبت به چیزی واکنش‌های عاطفی و احساسی به دور از هرگونه معیار عقلانی و عقلایی داشته باشد. در حقیقت تعصب، خصلتی است که شخص را به حمایت بی‌چون و چرا از خانواده و خویشان، چه ظالم باشند و چه مظلوم، وادار می‌سازد. تعصب تنها نسبت به خویشان نزدیک نیست، بلکه گاه نسبت به قوم و قبیله و یا کشور و یا نژاد و یا فرهنگ و زبان نیز می‌تواند تحقق یابد.

۱-۱. تعصب در لغت

اهل لغت در مورد معنای لغوی عصبیت می‌گویند: عصبه، خویشاوندان پدری هستند و در پی آن شخص به دنبال طرفداری و دفاع از قوم و قبیله خود است. تعصب و عصبیت، در اصل از ماده (عصب) به معنی رگ‌ها و پی‌هایی است که مفاصل را به هم ارتباط می‌دهد، سپس هرگونه ارتباط و بهم‌پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده‌اند. معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می‌رود. (ابن منظور/ ۱۴۱۴ ق/ ج ۱ / ۶۰۶؛ حسینی زبیدی / ۱۴۱۴ ق/ ج ۲ / ص ۲۳۷؛ طریحی / ۱۳۷۵ / ج ۲ / ص ۱۲۲؛ راغب اصفهانی / ۱۴۱۲ ق/ ص ۵۶۸).

بی‌تردید اساسی‌ترین پایه عبودیت و بندگی خدا تسلیم در برابر حق است و به‌عکس هرگونه تعصب مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است. بنا براین تعصب به معنی وابستگی غیرمنطقی به چیزی تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند، مانع پیشرفت و تکامل انسان‌هاست. سرچشمه بسیاری از کشمکش‌ها و جنگ‌ها و خونریزی‌ها و اختلافات مستمر تعصب است. هرگاه این‌گونه تعصب‌ها از میان جامعه انسانی برود و مردم تسلیم منطقی و حرف حساب باشند، بسیاری از اختلافات برچیده می‌شود و آرامش بر جوامع بشری حاکم می‌شود.

۱-۲. تعصب در اصطلاح

عصبیت یکی از اخلاق باطنه نفسانی است که آثارش دفاع و حمایت کردن از خویشان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی، یا تعلق وطنی و آب‌و‌خاکی، یا غیر آن. و این از اخلاق فاسده و ملکات رذیله‌ای است که منشأ بسیاری از مفاصل اخلاقی و اعمالی گردد، و خود آن فی‌نفسه مذموم است، گرچه برای حق باشد، یا در امر دینی باشد و منظور اظهار حق

نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم‌مسلك خود یا بستگان خود باشد. اما اظهار حق و ترویج حقیقت و اثبات مطالب حقه و حمایت برای آن یا عصبیت نیست، یا عصبیت مذمومه نیست. (خیمینی / ۱۳۸۶ / ص ۱۴۵).

۲. اقسام تعصب

تعصب از رذایل اخلاقی به معنای طرف‌داری غیرمنطقی نسبت به شخص، گروه یا چیزی است. تعصب به دو قسم ممدوح و منطقی، مذموم و غیرمنطقی تقسیم می‌شود؛ هرچند غالباً این واژه در منابع دینی در بخش منفی و مذموم به کار رفته است.

۲-۱. تعصب ممدوح

اگر تعصب و وابستگی نسبت به امور مثبت همچون دین و آیین و مذهب از روی علم و آگاهی باشد، به آن تعصب مثبت و ممدوح گفته می‌شود. چنان که امام علی (ع) به تعصب مثبت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بَيِّنَاتِ الْعَرَبِ ... فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَالْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَالطَّاعَةَ لِلرِّبِّ وَالْمَعْصِيَةَ لِلْكَبِيرِ وَالْأَخْذَ بِالْفَضْلِ وَالْكَفَّ عَنِ الْبَغْيِ، (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه)؛

یعنی: اگر بناست تعصبی در کار باشد، پس تعصب خود را برای اخلاق پسندیده و کارهای نیک و امور نیکی که افراد با شخصیت و بزرگان از خاندان‌های عرب داشتند، قرار دهید!... پس تعصب بورزید در راه صفات ارزشمند، همچون: حفظ (حقوق) همسایگان، وفای به عهدها، اطاعت از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر، جود و بخشش و خودداری از ستم».

بنابراین از کلام امام علی (ع) به خوبی روشن می‌شود که ایستادگی سرسختانه برای طرف‌داری از یک واقعیت مطلوب، نه تنها تعصب مذموم نیست، بلکه می‌تواند خلأ روحی انسان را در پیوند‌هایی نادرست جاهلی پر کند. آنچه مورد بحث و پی‌گیری قرار می‌گیرد، تعصب مذموم و غیرمنطقی است؛ چراکه اطلاق تعصب، غالباً به تعصب مذموم انصراف دارد.

۲-۲. تعصب مذموم

به‌طورکلی اگر وابستگی انسان به امور نادرست و غیرمنطقی باشد، تعصب مذموم است، و این همان چیزی است که در قرآن مجید از آن به‌عنوان «تعصب جاهلیت» یاد شده است. (فراهانی / ۱۳۶۰ / ج ۲ ص ۲۶۷). امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید:

«فَاطْفُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ، (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه)؛

ترجمه: شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در قلب شما پنهان شده است، خاموش سازید که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمانان از القائنات و خودخواهی‌ها و فساد و وسوسه‌های شیطان است».

امام سجاد (ع) هم در جواب سؤال که عصبیت چگونه است، می‌فرماید:

«الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخِرِينَ، (کلینی/۱۴۰۷/جلد ۲/ ص ۳۰۸)؛

ترجمه: تعصبی که دارنده آن مرتکب گناه می‌شود، این است که انسان بدان طایفه خود را از نیکان طوایف دیگر بهتر بداند (به خاطر تعصب بدان را بر نیکان مقدم بشمرد)».

هنگامی که به تاریخ انبیای بزرگ بازمی‌گردیم، و علل انحراف و گمراهی اقوام پیشین را مورد بررسی قرار می‌گیریم، به خوبی می‌توان دریافت که این امر (تعصب) نقش اصلی را در انحراف آن‌ها داشته است و یک برنامه عام برای همه اقوام زشت‌کار پیشین بوده است. آن‌ها به خاطر وابستگی شدید به افکار و برنامه‌های خرافی، و اصرار بر آن‌ها، چشم و گوش بسته به پیروی نیاکانشان ادامه می‌دادند و به این طریق، خرافات بی‌اساس از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد، و صدای دل‌نشین مردان الهی که برای هدایت آن‌ها آمده بودند، در میان نعره‌های جاهلان آنان شنیده نمی‌شد.

۳. علل و عوامل تعصب در جامعه افغانستان

تعصب در جامعه افغانستان خیلی از فرصت‌ها را از بین برده است. تعصب یکی از بیماری‌های مهلک جامعه ماست. تعصب متضمن داشتن عقاید از پیش تصور شده در باره یک فرد یا گروه است که اغلب بر مبنای شنیده‌هاست، نه مدارک و شواهدی عینی و مستقیم. تعصب انسان‌ها را نابینا و گوش‌ها را ناشنوا ساخته است. سؤال این است که به چه کسانی متعصب گفته می‌شود؟ پاسخ روشن است، شخص متعصب خود و متعلقات خود را بهتر و والاتر از دیگران می‌پندارند و دیگران را افراد پست و درجه دوم می‌داند. فرد متعصب نسبت به دیگران رفتار خصمانه داشته، ولی در مورد خود یک حالت خودشیفتگی و عشق دارد، خطاهای خود را موجه و در انتقاد از خطاهای دیگران زیاده‌روی می‌کند. شخص متعصب هیچ‌گاه آماده پذیرش حقایق نیست، چه آن شخص، یک مقام بلندپایه دولتی باشد یا یک فرد معمولی. تعصب بر اثر وجود برخی زمینه‌ها و عوامل در وجود انسان، ریشه می‌دواند، زیرا تعصب‌های کورکورانه و مخرب قبل از هر چیز برخاسته از جهل و نادانی است. به همین دلیل، هر قومی هرچه جاهل‌تر باشند، تعصب و وابستگی‌اش به آنچه دارد، بیشتر است، تا آنجا که حاضر نیستند از طریق ایجاد تحول در وضع خود، گام‌هایی به سوی تکامل بردارند. همین تعصب عامل عقب‌ماندگی آن‌ها می‌شود. حاکمان گذشته افغانستان، رفتار متعصبانه و تبعیض‌آمیزی نسبت به گروه‌های قومی و مذهبی داشته‌اند که در اثر این‌گونه رفتارها، تعداد زیادی از مردمی که منسوب به یک قوم و مذهب خاص بودند، رنجیده‌اند.

اما بحث این است، آیا تعصب در جامعه افغانستان ارثی است و یا کسبی؟! پاسخ روشن است، ارثی به هیچ‌عنوان نمی‌تواند باشد؛ چه آن که یک طفل از مادر که متولد می‌شود، متعصب نیست. پس تعصب یک روش کسبی است، اما این که در جامعه افغانستان چرا

تعصبات قومی و زبانی و مذهبی و غیره این قدر شدت عمل اختیار کرده، علل و عوامل مختلف دارد، ولی ما در این پژوهش بارزترین عواملی را که باعث ایجاد و تشدید احساسات در کشور ما شده است بیان می‌نماییم:

۳-۱. جهل و خرافات در جامعه افغانستان

مفسرین یکی از ریشه‌های تعصب ورزی را جهل و خرافات معرفی کرده‌اند؛ چرا که افراد جاهل همواره در محیط زندگی خود محصورند و غیر آن را قبول ندارند و به آئینی که از کودکی با آن آشنا شده‌اند، هرچند خرافی و بی‌اساس باشد، سخت‌دل می‌بندند، و غیر آن را منکر می‌شوند. (مکارم شیرازی/۱۳۷۴/ ج ۱/ص ۴۰۷).

تعصب کورکورانه از نیاکان، مانع اصلی شناخت حقایق و رهیابی به آن است. افراد متعصب همه چیز را با معیارهای گذشتگان خویش می‌سنجند، بدون آن که زندگی نسل‌های ماقبل خود را بررسی و به پیامدهای مثبت و منفی آن فکر کنند، به تقلید زندگی آن‌ها می‌پردازد و به کاروان آنان می‌پیوندند. از این رو، هر اندیشه و تفکری را که در قبیله و اجدادشان، از سابقه و پیشینه برخوردار نباشد به عنوان اندیشه باطل و نادرست قلمداد می‌کنند.

جهل عامل اصلی تعصب است. تحجر و جمود فکری بشر، به واسطه جهل اوست. هیچ چیزی به اندازه جهل به گسترش تعصب دامن نمی‌زند. جهل یار وفادار تعصب است؛ هر جایی تعصبی وجود دارد، یقیناً جهل نیز در کنار اوست. انسان، بدون پشتوانه جهل نمی‌تواند تعصب ورزد. نیروی محرکه تعصب همان جهل است. اگر جهل نباشد، تعصبی نخواهد بود، چرا که تعصب نمی‌تواند بدون جهل به حیات خود ادامه دهد.

میزان تعصب به میزان جهل افراد بستگی دارد؛ هر قدر جهل بیشتر، تعصب افزون‌تر! جهل دروازه تعصب است. انسان متعصب از دروازه جهل عبور می‌کند و به تعصب می‌رسد. جهل و تعصب حلقه وصل یکدیگرند. جهل، خالق تعصب، تعصب به گسترش آن دامن می‌زند. جهل از سه زاویه به گسترش تعصبات قومی و قبیله‌ای کمک می‌کند:

اول. گرایش‌های قومی و قبیله‌ای یک خواست غریزی است. نشناختن این خواست غریزی و در نظر نگرفتن آن، خودش به تعصبات قومی می‌انجامد و به آن دامن می‌زند. آدم‌ها خود را نسبت به غیر خود بهتر درک می‌کنند و خودی‌ها را نسبت به غیر خودی‌ها بهتر می‌شناسند. این درک بهتر و بیشتر، آدم را به حمایت از خودی‌ها و دفاع از موقف آنان وامی‌دارد. اگر شناخت درستی از غرایز آدم‌ها نداشته باشیم، غالباً سبب سوء فهم و موجب واکنش نظری و عملی جانب مقابل می‌شود و هر دو طرف را در مظان اتهام قرار می‌دهد و به تعصبات دامن می‌زند. بنابراین اگر درک درستی از سرشت آدم‌ها داشته باشیم، این درک همدلی ما را نسبت به غیر خودی‌ها بالا می‌برد. چنین موضع‌گیری‌ها بر ایمان طبیعی جلوه می‌کند و تمام گرایش‌ها و تعلقات قومی و قبیله‌ای را

تعصبات قومی عنوان نمی‌کنیم. به این سادگی همه را متعصب خطاب و هر نظر و عملی را تفسیر قومی نمی‌کنیم و به گفت‌وگوی انسانی حاضر می‌شویم.

دوم. جهل به غرایز انسانی، از جمله گرایش‌های قومی و قبیله‌ای به گسترش تعصبات قومی و قبیله‌ای دامن می‌زند و به آن پر و بال می‌دهد. عشق مفرط نسبت به ارزش‌های قوم و قبیله، سبب بی‌توجهی به اقوام دیگر می‌گردد و زمینه‌های تعصبات قومی و قبیله‌ای را فراهم می‌کند. کسانی که نسبت به ارزش‌های انسانی و اخلاقی دیگران آگاهی داشته باشند و ارزش افراد دیگر را به سان ارزش افراد قوم و قبیله‌ای خود بدانند، بدون تردید، به سادگی نمی‌گذارند که ارزش‌های طرف مقابل قربانی گردد.

بنابراین مردم ما باید بدانند و به این آگاهی برسند که جامعه ما متشکل از اقوام زیادی است و همه‌ی این اقوام شریف افغانستان، در پیشگاه خداوند و در برابر قانون، ارزش و جایگاه یکسانی دارند و کرامت و حقوق همه باید قابل احترام باشد. ما باید بدانیم که گرایش‌های ما نسبت به قوم ما و تعلقات ما نسبت به قبیله‌ای ما، به هر اندازه‌ای که برای ما ارزش داشته باشد، بدون تردید، ارزش این را ندارد که حقوق انسان‌های دیگر را بابت آن نادیده گرفته و پامال کنیم.

سوم، جهل نسبت به عواقب تعصبات قومی و قبیله‌ای، نیز می‌تواند به تعصبات قومی و قبیله‌ای دامن بزند و موجب رشد این غده‌ی سرطانی گردد. انسان‌های جاهل فقط پیش پای خود را می‌بینند و به سودها و لذت‌های دم‌دستی دل‌خوش می‌کنند و به عواقب وخیم کارهای‌شان نمی‌اندیشند، به همین دلیل، آدم‌های جاهل و بی‌خرد، تعصبات قومی و قبیله‌ای را دست‌کم می‌گیرند و به سادگی به دام تعصبات قومی و قبیله‌ای می‌افتند.

نخستین پیامد تعصبات قومی و قبیله‌ای، خودبرتربینی و امتیازخواهی و انحصارطلبی است و این سه رذایل اخلاقی، زمینه‌ساز رویش و پرورش ده‌ها رذایل اخلاقی دیگر می‌شود. انسان‌های خودبرتربین و امتیاز خواه و انحصارطلب، به سادگی به دام خودشیفتگی و خودپرستی می‌افتند و آهسته آهسته، دیگر ستیز می‌شوند؛ چون دیگران را به مانند خود، خودبرتربین و امتیاز خواه و انحصارطلب و خودشیفته و خودپرست دانسته و در نتیجه، آنان را دشمنان خود و قوم و قبیله خود می‌پندارند و درصدد حذف آنان برمی‌آیند. انسان‌های متعصب، با کسب این اوصاف غیراخلاقی، به راحتی گرفتار بدبینی و بی‌اعتمادی و توهم می‌شوند و با دشمن انگاری غیرخودی‌ها، نه تنها این رذایل اخلاقی را در آن‌ها می‌بینند، بلکه این رذایل اخلاقی را به آن‌ها بار می‌کنند و عملاً آغازگر نزاع و جنگ و دشمنی می‌شوند.

این‌گونه افراد، باعث نزاع‌ها و جنگ‌ها و ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و حق تلفی‌ها و خون‌ریزی‌ها و ویرانی‌های زیادی می‌شود. چه کسی حاضر می‌شود که غلام کسی دیگری شود؟ چه کسی اجازه می‌دهد که از حقوق و آزادی‌های خود بگذرد و تمام شخصیت و هویت خود را به پای یک قوم متعصب بریزد و غرور خود را بشکند؟ از همین جاست که چشم‌ها کور و دل‌ها سخت می‌گردند و دندان‌ها

تیزتر و وجدان‌ها می‌میرند و شخصیت‌ها دریده می‌شوند و قامت‌ها به زمین می‌افتند و شرافت‌ها به باد می‌روند و همه خود را گرگ و کفتار می‌پندارند و طرف را بره‌ای که باید طعمه‌ای این گرگ‌ها و کفتارها شوند. همه متعصب و انحصارطلب می‌شوند. درک پیامدهای مخرب تعصبات قومی و قبیله‌ای، ما را واقع‌بین‌تر می‌سازد، خرد و وجدان ما را بیدار می‌کند، برای ما این توانایی را می‌دهد که تعصب به خرج ندهیم و حرمت همه افراد و همه اقوام را نگاه‌داریم و به برابری و برادری فکر کنیم. امیدوارم همه مردم دردمند ما مخصوصاً نخبگان ملیت‌های موجود در کشور دست به دست هم داده و با تصمیم قاطع و همت عالی جلوی هر نوع حرکتی را در پرتو احکام شرعی بگیرند که سبب تفرقه، جدایی و پراکندگی بیشتری در میان اقوام مختلف می‌گردد.

۳-۲. قوم‌گرایی و قومیت پرستی در جامعه افغانستان

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه افغانستان، تعصبات قومی است. تعصبات قومی، نه تنها یک مشکل است، بلکه منشأ بسیاری از مشکلات جامعه ما نیز بوده است. در این جامعه اگر بی‌اعتمادی‌ها، انحصارطلبی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، حق‌کشی‌ها، زورگویی‌ها، نزاع‌ها، جنگ‌ها، خون‌ریزی‌ها، بدون تردید، بخش عمده آن ناشی از تعصبات قومی است.

در کشور افغانستان چه ارزش‌های بزرگی، به پای قوم و قبیله قربانی شده است؟ در این جامعه چه جنایت‌های هولناکی، بنام قوم و قبیله توجیه و نادیده گرفته شده است. در این کشور نادان‌ترین و ناتوان‌ترین آدم‌ها قهرمان می‌شوند؛ فقط به این دلیل که تعصب قومی و قبیله‌ای دارند. سؤال این است که علل و عوامل این همه تعصبات قومی و قبیله‌ای چیست؟ چه چیزی ما را متعصب ساخته است و چه چیزی نمی‌گذارد ما از این دام تعصبات قومی و قبیله‌ای، رهایی یابیم؟

پاسخ روشن است؛ برای اینکه آنچه از این تعصبات قومی و ظلم‌های قبیله‌ای، بیشتر دردآورتر است، این است که مردم ما از گذشته سیاه قومی و قبیله‌ای نمی‌آموزند و باز هم بر طبل این تعصبات قومی و قبیله‌ای می‌کوبند. ما آموخته‌ایم که تعصبات قومی، یکی از رذایل اخلاقی و دینی است. فهمیده‌ایم که تعصبات قومی، قربانی‌های زیادی از ما گرفته است. درک کرده‌ایم که بزرگ‌ترین ضربات را از دست قوم‌پرستان دریافت کرده ایم.

مهم‌ترین ابزار کشورهای دیگر در برابر ما همین تعصبات قومی و قبیله‌ای است. همه‌ی ما اتفاق نظر داریم که اولین گام برای رفتن به سوی یک ملت واحد و متحد و برادر و برابر، پشت پا زدن به همین تعصبات قومی است. باز هم در دام تعصبات قومی و قبیله‌ای گرفتار شده و به خاطر قوم خود جهالت به خرج می‌دهیم و حماقت می‌کنیم و تعصب می‌ورزیم.

ناگوارتر این‌که در جامعه افغانستان، تنها یک فرد، یک گروه و قشر خاص متعصب نیست، بلکه اکثر افراد و اقوام گرفتار این مصیبت بوده و حتی برخی عالمان و دانشمندان نیز از این آسیب به دور نبوده‌اند. نمی‌توان گفت تنها بی‌دینان و خدا ناپاوران متعصب‌اند،

بلکه برخی که مدعی دین و دیانت اند، گرفتار این مصیبت خانمانسوز شده اند. در این که اکثر مشکلات مردم افغانستان ناشی از تعصبات قومی و قبیله‌ای است، شاید بین شهروندان این کشور اتفاق نظر وجود داشته باشد.

۳-۳. تکبر و انحصارطلبی برخی اشخاص و گروه‌ها در جامعه افغانستان

گرایش‌های قومی و تعلقات قبیله‌ای زمانی مشکل‌آفرین می‌شود که گرایش‌های قومی و تعلقات قبیله‌ای اقوام دیگر نادیده گرفته شود، انحصارطلبی به وجود آید، سبب نقض کرامت و شرافت و حقوق دیگران شود، باعث بی‌عدالتی شود، به نحوی که ارزش‌های انسانی و اخلاقی طرف مقابل تحت شعاع قرار داده شود؛ حتی به کرامت زدایی از دیگران و فاصله‌گیری نسبت به دیگران منجر شود؛ چنان که قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، (بقره/۱۱۱)؛

ترجمه: و گفتند: هرگز به بهشت داخل نشود، مگر آن که یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست. بگو: اگر راست‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید».

از این آیه استفاده می‌شود که بهشت و پاداش خداوند و نیل به سعادت جاودان در انحصار هیچ طایفه نیست، بلکه از آن کسانی است که واجد دو شرط باشند:

اول تسلیم محض در مقابل فرمان حق و ترک تبعیض در احکام الهی. چنان نباشد که هر دستوری موافق منافعشان است، بپذیرند و هر چه مخالف آن باشد، پشت سر اندازند؛ دوم آثار این ایمان در عمل آنها به صورت انجام کار نیک منعکس گردد. در حقیقت قرآن با این بیان، مسئله نژادپرستی و تعصب‌های نابجا را به طور کلی نفی می‌کند و سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه خاصی بیرون می‌آورد. (مکارم شیرازی/۱۳۷۴/ ج ۱/۴۰۳).

متأسفانه تعصبات قومی و قبیله‌ای، در کشور افغانستان که از حالت اعتدال خود سال‌ها و قرن‌هاست که خارج شده است، تمام واکنش‌های انسانی و منابع اخلاقی ما را از بین برده و کرامت و شرافت ما را پامال کرده و از ما قربانی می‌گیرد؛ به گونه‌ای که برخی را سنگدل و بی‌رحم ساخته و شخصیت اخلاقی را نابود و خرد ما را به بندگی گرفته است.

۳-۴. زورگویی و قدرت‌طلبی برخی اشخاص و گروه‌ها در جامعه افغانستان

تعصب با زورگویی و غلبه بر دیگران پیوندی وثیق دارد. یکی از ریشه‌های زورگویی و غلبه بر دیگران، داشتن نگاه تعصب‌آمیز است. تعصب زمینه‌های رشد زورگویی و حذف حقوق شهروندی و مظلومیت اقلیت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، دینی، مذهبی و مانند آن‌ها را فراهم می‌کند. جمله «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» (حق با کسی است که غلبه و سیطره پیدا کند!)، دربرگیرنده این نگاه است و در عمل تأثیر آن را در زندگی مردم و جامعه افغانستان مشاهده می‌کنیم. به طور نمونه، در موضوع انتخابات ریاست جمهوری کشور

افغانستان، در یک روز، در شهر کابل، دو نفر، و در ضدیت و دشمنی با یکدیگر، مراسم تحلیف برگزار کردند!! چه این که هر یک خود را پیروز انتخابات می دانست!

معمولاً اکثریت، خود را لایق تر و سزاوارتر از اقلیت می‌داند. آیا این امر جز این است که تعصب ناشی از کثرت عددی، موجب این تفکر شده است؟! در حالی که قرآن کریم در سوره تکاثر با وصف مردمی که برتری خود را با شمارش قبور مردگان خود دنبال می‌کنند، آنان را به خاطر این دیدگاه غلط مورد ذم و نکوهش قرار داده و می‌فرماید:

«الْهٰكُمُ التَّكٰثُرُ * حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، (تکاثر/ ۱ و ۲)؛

یعنی: فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها (برای شمارش) رفتید».

به حدی فزون خواهی شما را مشغول و از خودبیگانه کرده است که برای اثبات کثرت عددی خود، به شمارش مردگان نیز می‌پردازید!

۳-۵. انحطاط فکری و فرهنگی برخی اشخاص و گروه‌ها در جامعه افغانستان

یکی از عوامل بسیار مهم تعصب، انحطاط فکری و فرهنگی است. هر قدر سطح فکر و فرهنگ مردم ضعیف‌تر باشد، تعصب‌های جاهلانه و تقلیدهای کورکورانه در میان آن‌ها بیشتر است. به عکس هر قدر سطح فکر و فرهنگ کامل‌تر شود، توجه به منطق و استدلال و نفی تعصب و جانشین ساختن تحقیق به جای تقلید کورکورانه بیشتر می‌شود. لذا افرادی که فرهنگشان ضعیف باشند، به آنچه دارند، سخت علاقه‌مند و وابسته‌اند؛ هر چند آیین و رسوم و آداب غلط و نادرستی باشد. همین‌که احساس می‌کنند مربوط به قوم و قبیله و نیاکانشان است، آن را پذیرا می‌شوند و چشم و گوش خود را بر همه چیز می‌بندند.

انسان‌های که فکر و فرهنگشان ضعیف است، همه چیز را برای خود می‌خواهند و تنها به منافع و خواسته‌های خویش می‌اندیشند. فراموش می‌کنند که دیگران نیز حق رشد، پیشرفت، رفاه، امنیت و آسایش دارند. انسان‌های بی‌فرهنگ بدون توجه به حق، عدالت و شایستگی، خانواده، جامعه، کشور، منطقه، خود را بر دیگران ترجیح می‌دهند. آنان حق را بر مبنای فکری خودشان می‌سنجند و آنچه منافع آنان را تأمین نکنند، عادلانه نمی‌بینند!

تعصب نقش اصلی را در انحراف انسان‌ها داشته است. بت پرستان عصر حضرت نوح (ع)، به قدری متعصب بودند که حتی از شنیدن صدای این منادی توحید وحشت داشتند، همان‌گونه که در قرآن کریم از زبان حضرت نوح (ع) می‌خوانیم:

«إِنِّیْ کُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصۡۤاۤبِعَهُمْ فِیۡ اٰذَانِهِمْ وَاسْتَغۡشَوۡاۤ ثِیَابَهُمْ وَ اَصۡرَوۡاۤ وَاسْتَكۡبَرُوۡا سِتۡکِبَارًا، (نوح/ ۷)؛

ترجمه: من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو (ای خدا) آن‌ها را بیمارزی انگشتان خود را در گوش‌ها قرار داده و لباس‌هایشان را بر سر و صورت می‌پیچیدند و در مخالفت با حق اصرار ورزیدند و شدیداً تکبر کردند!».

آری تعصب آن‌ها به قدری شدید بود که اجازه نمی‌دادند ذره‌ای از امواج صوتی حضرت نوح (ع) که حامل پیام حقیقت بود، به گوش آن‌ها برسد، و یا چهره او را ببینند و این‌گونه گریز از حقیقت به راستی عجیب و خطرناک است.

در آیه بعد چهره دیگری از همین رذایل اخلاقی در قوم حضرت نوح (ع) به چشم می‌خورد. قرآن در باره آن‌ها می‌فرماید:

«قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا، (نوح / ۲۳)؛

آن‌ها گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید؛ مخصوصاً بت‌های (بزرگ) ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نکنید!».

چرا و به چه دلیل دست از این بت‌های رنگارنگ که ساخته و پرداخته دست خودشان بود، بردارند و آن‌ها را بر مقدرات جهان هستی، و هم بر مقدرات سازندگان حاکم بدانند؟! هیچ دلیلی جز تعصب و تقلید کورکورانه نداشتند.

متأسفانه، بسیاری از مشکلات جوامع از آن جایی سرچشمه می‌گیرد که هر کس خود را برتر از دیگران می‌داند، بدون اینکه بر این برتری دلیل روشنی داشته باشد. خداوند برتری را در تقوای الهی می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، (حجرات / ۱۲)؛

یعنی: همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست».

آن که بیشتر مراقب نفس و عمل خویش است و در هر چیزی خدا را می‌بیند، نزد او گرامی‌تر است. آدم جاهل نمی‌داند و تعصب می‌ورزد، و می‌خواهند همه چیز در خدمت آن‌ها قرار گیرد.

۳-۶. رفا طلبی و تنبلی برخی اشخاص و گروه‌ها در جامعه افغانستان

گاهی راحت‌طلبی و تنبلی انگیزه تعصب می‌شود، زیرا انتقال از وضع موجود به وضعی مطلوب در بسیاری از اوقات نیاز به تلاش و کوشش و پیکار با موانع دارد و افراد عافیت‌طلب حاضر به استقبال این امور نیستند. به همین دلیل آنچه را دارند، سخت می‌چسبند، و از آن جدا نمی‌شوند!

۳-۷. وابستگی به نیاکان، در برخی اشخاص و گروه‌ها در جامعه افغانستان

علاقه شدید به نیاکان سبب می‌شود که انسان نسبت به هر چیزی که به او ارتباط و پیوند دارد، دل‌باختگی و دلدادگی نشان دهد؛ از جمله نسبت به پدر و نیاکان و آیین و رسوم آن‌ها. این وابستگی شدید عامل انتقال بسیاری از خرافات و زشتی‌ها به بهانه حفظ آداب و سنن، از نسلی به نسل دیگر است، و حجابی در برابر معرفت و شناخت حق است. دفاع و طرفداری شدید از قوم

و قبیله گاه به جایی می‌رسد که بدترین افراد قبیله و زشت‌ترین آداب و سنن آن‌ها، در نظر افراد متعصب بسیار زیبا جلوه می‌کند! در حالی که بهترین افراد قبایل دیگر و عالی‌ترین آداب و سنن آن‌ها در نظر آن‌ها زشت و بی‌معنی است! قرآن کریم از قوم عاد و گفتگوی پیامبرشان حضرت هود (ع) با آن‌ها سخن گفته و می‌فرماید:

«قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتَنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، (اعراف/۷۰)؛

ترجمه: (قوم عاد به حضرت هود) گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا فقط خدا را به بی‌پرستییم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ اگر از راستگوبانی، پس آنچه (از عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بر ما بیاور».

قوم عاد به قدری متعصب و جاهل بودند که در برابر دعوت آن حضرت به توحید خالص و ناب گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یکتا را بی‌پرستییم و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟ ما هرگز چنین کاری نخواهیم کرد، هر کاری از دست تو ساخته است، انجام بده و آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی، بیاور اگر راست می‌گویی.

بنابراین، بر اثر تعصب و تقلید کورکورانه، توحید خالص که روح جهان هستی است، در نظر آن‌ها امری وحشتناک، و پرستش بت‌های بی‌عقل و بی‌شعور امری شایسته و با ارزش جلوه می‌کرد؛ حتی برخلاف قانون دفع ضرر محتمل که عقل حاکم به آن است، کمترین اعتنایی به احتمال عذاب الهی نمی‌کردند و مصرا از او می‌خواستند که به تهدیدهای خود جامه عمل ببوشاند! این خیره‌سری چیزی جز محصول تعصب نبود.

آری آن‌ها برای فرار از حق و ادامه تقلید کورکورانه به سوی عذاب الهی شتافتند و سرانجام خود را در آتش عذاب سوزاندند، و این است نتیجه تعصب خشک و تقلید غلط! این‌ها همه نشان می‌دهد که تا چه حد این رذیله اخلاقی خطرناک و مانع از آزاداندیشی و رسیدن به حق است، و آن‌ها که در چنگال آن گرفتار می‌شوند، تن به هر ذلت و حقارتی می‌دهند و عظمت مقام انسان و روح بلند او را در هم می‌شکنند، ولی تسلیم حق نمی‌شوند.

۳-۸. انزوای سیاسی و اجتماعی در جامعه افغانستان

یکی دیگر از اسباب تعصب، انزوای سیاسی و اجتماعی است. وقتی انسان در خودش و محیط فکری و اجتماعی‌اش فرو برود و از جوامع و افراد دیگر و افکار آن‌ها بی‌خبر بماند، نسبت به آنچه در اختیار اوست، سخت وابسته می‌شود، و در برابر آن تعصب می‌ورزد، در حالی که اگر با دیگران بنشیند و فکر خود را با افکار دیگران مقایسه کند، نقطه‌های قوت و ضعف و مثبت و منفی به‌زودی آشکار می‌گردد، و به او اجازه می‌دهد بهترین انتخاب را داشته باشد.

۳-۹. شخصیت زدگی برخی اشخاص و گروه ها در جامعه افغانستان

عامل دیگری تعصب شخصیت زدگی و تقلید کورکورانه است، گاه شخصی در نظر انسان چنان قداست پیدا می‌کند که گفتار و رفتار او از دایره نقد خارج می‌شود هرچند از نظر علمی و اخلاقی در سطح پایینی قرار داشته باشد و همین امر سبب می‌شود که عده‌ای چشم و گوش بسته به دنبال او راه بیفتند و به خاطر او جان و مال خود را از دست بدهند، بدون آن که در محتوای سخنان و رفتار او کمترین اندیشه‌ای نمایند! به همین خاطر امام علی (ع) انگشت روی نقطه اصلی درد گذاشته که همان پیروی بی‌قید و شرط از رؤسای قبائل و سردمداران فساد و متکبران خودخواه است که فتنه و فساد بر پا می‌کنند. آن حضرت می‌فرماید:

«أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَ أَلْقُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ جَا حِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ، وَ مَغَالِبَةً لَأَلَانِهِ، (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه)؛

ترجمه: به هوش باشید، بترسید و بر حذر باشید از پیروی و اطاعت (کورکورانه) بزرگ‌ترها و رؤسایان، همان‌ها که به سبب موقعیت خود، تکبر می‌ورزند و خویش را بالاتر از نسب خود می‌شمرند، اعمال نادرست خود را به خدا نسبت می‌دهند و به انکار نعمت‌های او برمی‌خیزند تا با قضایش ستیز کنند و بر نعمت‌هایش چیره شوند».

این کلام امام در واقع، برگرفته از آیات قرآن مجید است که در قیامت از اطاعت سران و بزرگان خود اظهار ندامت می‌کنند و عرضه می‌دارند:

«رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَّهُمْ لَعْنَا كَبِيرَا، (احزاب/ ۶۶ و ۶۷)؛

پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند، پروردگارا آن‌ها را عذاب دوچندان ده و آن‌ها را شدیداً لعن فرما».

هرگاه تاریخ گذشته بشر را مطالعه می‌کنیم یکی از مهم‌ترین عوامل جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها، برتری‌جویی‌های نژادی و قومی بوده است که هنوز هم ادامه دارد و یکی از مهم‌ترین عوامل جنگ‌های جهانی اول و دوم که بخش عظیمی از جهان را ویران کرد و ده‌ها میلیون انسان را به خاک و خون کشاند، همین امر بود. در حالی که اگر انسان خوب بنگرد، اصل او از خاک و ریشه دیگرش نطفه بی‌ارزش و پایان کارش مرداری است گندیده. اسلام تفاخر به آبا (پدران) و مناصب و القاب غرورآفرین و غفلت‌زا را نهی کرده است؛ همان طوری که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

«إِنَّ حَسَبَ الْمَرْءِ دِينُهُ وَ مَرُوتَهُ خَلْقُهُ وَ أَصْلُهُ عَقْلُهُ، (مجلسی/ ۱۴۰۳ / ۶۷ / ۲۸۹)؛

شخصیت انسان دین او و ارزش او اخلاق او و اصل و ریشه او عقل و خرد اوست».

پیامبر (ص) این سخن را زمانی فرمود که گروهی برای تحقیر سلمان فارسی اصل و نسبش را پرسیدند و او اصل و نسب خود را آزادی از قید بردگی به کمک پیامبر (ص) و هدایت به وسیله او شمرده بود. تاریخ نشان می‌دهد که سران مقام پرست در دوران‌های گذشته برای حفظ منافع نامشروع خود مردم بی‌خبر را با انواع شعارهای مهیج، بسیج می‌کردند و غافلان را قربانی منافع خویش می‌ساختند و امروز نیز رسانه‌های جمعی جهان برای حفظ قدرت مستکبران و منافع سرمایه‌داران بزرگ از همین روش به صورتی گسترده‌تر بهره می‌گیرند و همان‌گونه که قرآن مجید می‌گوید:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً، (نمل / ۳۴)؛

زامداران وارد هر شهر و دیاری شوند آنجا را به فساد می‌کشند و عزیزانشان را ذلیل می‌کنند».

همین گروه بودند که پیوسته در برابر پیامبران که برای آگاه ساختن توده‌های مردم و برقرار ساختن عدالت اجتماعی مبعوث شده بودند، به دشمنی برمی‌خاستند. کلام نورانی امام علی (ع) هم مؤید آیه قرآن است که می‌فرماید:

«وَهُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ، (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲: خطبه قاصعه)؛

آنها اساس گناه و همنشین نافرمانی و عصیانند!».

با توجه به اینکه «فسوق» در اصل به معنای خروج از اطاعت است و «عقوق» به هرگونه عصیان گفته می‌شود، مفهوم جمله بالا این است که همه گناهان و مفساد اجتماعی از سردمداران فاسد و مستکبر سرچشمه می‌گیرد و به مصداق:

«النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ، (مجلسی / ۱۴۰۳ / ۷۵ / ۴۶)؛

مردم، به دولتمردان خود شبیه ترند تا به پدرانشان».

یا این جمله معروف می‌فرماید:

«النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ، (مجلسی / ۱۴۰۳ / ۱۰۲ / ۸)؛

مردم بر دین پادشاهان خویشند».

لذا این گروه توده مردم را به دنبال خود می‌کشاند.

۳-۱۰. آسیب‌های سنت‌های قبیله‌ای در جامعه افغانستان

هر کودک وقتی به دنیا می‌آید، موجود ناتوان و معصوم است که به مرور زمان حرف زدن و راه رفتن و طرز لباس پوشیدن را از والدین و اعضای خانواده می‌آموزد. پس طفل نوزاد پشتون، تاجیک، هزاره، و ازبک در آغاز تولد همه یکسانند. نوزاد در اثر پرورش خانواده تربیت می‌شوند. اگر در خانواده پشتون به دنیا آمده، به زبان پشتو و اگر در خانواده ازبکی و اگر در خانواده هزاره به زبان محلی پدر و مادرش صحبت می‌کند، و همچنان عادات و رسوم خانواده را می‌آموزند. صفاتی که خانواده و اعضای خانواده دارند، کودک نیز می‌آموزد. در این حالت، کودک نمی‌فهمد که این صفات خوب است یا بد. محیط خانواده که مرحله حساس زندگی برای هر طفل است، تأثیر مهم در پرورش فکری وی دارد. اگر خانواده طفل روش تبعیض و تفوق طلبی قوم و یا تعصب مذهبی و زبانی داشته باشند، آن را به کودک خویش از آغاز طفولیت تزریق می‌کند که این احساس نادرست در خاطره طفل باقی می‌ماند و یک انسان متعصب وارد جامعه می‌شود.

۳-۱۱. نقش مراکز آموزشی سنتی در جامعه افغانستان

بعد از محیط خانه، مهم‌ترین محیط برای یک کودک، مکتب و مراکز آموزشی به شمار می‌آید. در این مکان‌ها کودک با افراد تازه آشنا می‌شود؛ این محیط چیزهای جدید را برای کودک ارمغان می‌آورد. استاد اگر متعصب باشد و رفتار زشت را نسبت به بعضی از شاگردان پیش گیرد، یقیناً در ذهن ناخودآگاه این قشر ذخیره شده و روزگاری با طرق مختلف تجلی پیدا می‌کند. با خود تلقین می‌کند که فلان استاد به دلیل اینکه من از فلان قوم و مذهب بودم، نمره‌ام را کم داده است و این موضوع گسترش می‌یابد و حتی در دانشگاه هم همراه اوست. پس، رفتار اساتید، دانشجویان و دانش‌آموزان در محیط علمی، مهم‌ترین عامل پیدایش تعصب است. دلیل این مدعا این است اگر شما دقایقی در کنار دانشجویان دانشگاه‌های افغانستان بنشینید؛ می‌شنوید که چه چیزی در روابط اساتید و دانشجویان حاکم است. گرچه عده از روشنفکران به ظاهر تعصب را نفی می‌کنند، ولی از خلال گفتار و کردارشان روش تعصب‌آمیزی مشهود است.

۳-۱۲. رهبران قومیت‌ها یا صاحب‌منصبان متعصب در جامعه افغانستان

رهبران قومیت‌ها گاه در ترویج تعصب و تبعیض قومی و مذهبی نقش بسیار برجسته دارند و اکنون هم در برخی از مناطق این‌گونه رفتارهای متعصبانه وجود دارد و در نتیجه آن، گروه‌های قومی به جان یکدیگر افتاده و بنام قوم و مذهب، هزاران مردم بی‌گناه را به قتل رساندند. در مواردی مسئولیت این تعصبات که ما امروز به‌عنوان یک ملت نمی‌توانیم یکدیگر را تحمل کنیم متوجه همین رهبران قومیت‌های متعصب است. و این در حالی است که جامعه تحصیل‌کرده افغانستان این مشکل حاد ملی و اجتماعی را درک نموده و ملت را بر اصل برادری و برابری اقوام دعوت و از سیاست تعصب‌نهی می‌کنند. این سرزمین به همه طبقات نژادی و لسانی تعلق دارد و ملت افغانستان با دشوارترین شرایط زندگی دوش به دوش به عنوان یک ملت واحد و تحت پرچم اسلام برای استرداد

استقلال و حاکمیت ملی خود دفاع نموده و در راه آزادی وطن از زیر یوغ استعمار غرب و شرق که به قیمت جان میلیون‌ها جوان پشتون، تاجیک و هزاره و ازبک تمام شد، جان‌فشانی نموده‌اند.

مردم افغانستان به این بلوغ فکری رسیده‌اند که همه مردم و از همه اقوام باید در سرنوشت مملکت خویش سهیم باشند و حکومت حاکم بر این کشور باید همه اقوام و نژادها را پوشش دهد.

۳-۳. ادارات دولتی و محیط کار در جامعه افغانستان

از آن جایی که ملت افغانستان را اقوام مختلف تشکیل می‌دهد، نیاز است که دولت افغانستان یک قانون جامع و همه‌شمول را برای ارائه خدمات ادارات دولتی، نصب و انتصابات، استخدام مأمورین دولتی و موارد دیگر، به مرحله اجرا بگذارد. در غیر این صورت، هر نوع تعصب و کمی و کاستی سبب واکنش‌های اقوام ساکن در افغانستان خواهد شد. نمونه بارز آن، همین جنبش روشنایی بود، که بر اساس گفته‌های هیئت رهبری آن، محرک اصلی این جنبش، یک نوع تبعیض و تعصب سیستماتیک علیه قوم خاص است. این تبعیض سال‌هاست نسبت به ولایات مرکزی مخصوصاً ولایت بامیان صورت گرفته است و دید حکومت نسبت به آن، تبعیض گرایانه و تعصب گرایانه بوده است.

متأسفانه برخی حاکمان کنونی سرزمین افغانستان، به صورت عمیق به تعصب‌های قومی و قبیله‌ای دامن می‌زنند. امیدواریم خانواده‌ها، مسئولین مکاتب، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی سعی ورزند محیط تعصب‌آمیزی به بار نیاورند و دستگاه‌های دولتی، سعی نمایند وحدت را در عمل پیاده کنند تا به تدریج جامعه عاری از تعصب در افغانستان شکل گیرد.

۴. پیامدهای تعصب در جامعه افغانستان

تعصب باعث می‌شود که دوستان از هم دور شوند و محبت‌ها به عداوت‌ها تبدیل گردد، زیرا تعصب سلاح برنده و تیزی است برای قطع روابط‌های گرم و صمیمانه میان اقوام و مذاهب مختلف در جامعه افغانستان. جنگ و خونریزی‌ها در واقع برگرفته از رفتارهای تعصب‌آمیزی است که احساسات افراد یک جامعه را به بازی گرفته، سد راه خواسته‌هایشان می‌شود تا این که آهسته‌آهسته این جریان منجر به از هم پاشیدگی شود. در چنین جو و فضای ایجاد شده، انحراف از عدالت به یک امر عادی تبدیل شده که یکی از بارزترین ویژگی دیگر تعصب است. در ادامه، به مهم‌ترین پیامدها اشاره می‌شود:

۴-۱. تعصب عامل کفر و از دست دادن ایمان

انسان‌های سودجو همواره در کار و کسب خود به دنبال معامله‌ای هستند که سودش معلوم باشد و اگر سود خالص نیست، دست‌کم از زیانش کمتر نباشد، در چنین صورتی اقدام به معامله می‌کنند. عمر انسان نیز سرمایه تجارت انسان است، پس شایسته است در راهی معامله شود که سود آن بیش از ضرر آن باشد. تعصب ورزیدن از اموری است که عمر انسان را بر باد داده، نه تنها سودی به همراه ندارد، بلکه زیان‌های متعددی به همراه دارد. بنابراین تعصب یعنی وابستگی غیرمنطقی به شخص یا عقیده یا عادت و یا رسم خاص است، که این حالت حجاب ضخیمی بر دیده عقل انسان می‌افکند، و او را از درک حقایق و خیر و شر و مصلحت و مفسده و عاقبت امور و پیدا کردن راه چاره محروم می‌سازد. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود:

«مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ، (کلینی ۳۰۷/۲/۱۴۰۷)؛

هر کس تعصب بورزد یا دیگران به خاطر او تعصب بورزند، رشته‌های ایمان را از گردن خود باز کرده است.»

حضرت امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: که تعصب موجب سوء عاقبت و برون‌رفت از ایمان می‌گردد. شاید اعراب جاهلیت و انسان دارای عصبیت جاهلیت، به صورت شیطان محشور گردد. (خمینی / ۱۳۸۶ / ۱۴۵). بنابراین تعصب از عوامل مهم کفر است، و بسیاری از امت‌های پیشین تنها به این دلیل راه کفر را پیش گرفتند که تعصب نسبت به آیین نیاکانشان مانع پذیرش حق شد.

۴-۲. تعصب عامل عذاب اخروی

تعصب هم دنیای انسان را بر باد می‌دهد و هم آخرت او را؛ چرا که در دنیا سرچشمه عداوت‌ها و جدایی‌ها و اشتباهات فراوان و از دست دادن آرامش می‌شود و در آخرت سبب دوری از رحمت خدا. امام علی (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ: الْعَرَبَ بِالْعَصِيْبَةِ، وَالدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ، وَ الْأُمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَ أَهْلَ الرَّسَاتِيقِ بِالْجَهْلِ، (حرانی / ۱۳۶۳ / ۲۲۰)؛

خداوند شش گروه را به خاطر شش چیز عذاب می‌کند: عرب را به خاطر تعصب، و اربابان را به خاطر تکبر، و حاکمان را به خاطر ستم، و فقیهان را به خاطر حسد، و تجار را به خاطر خیانت، و اهل روستاها را به خاطر جهل و نادانی.»

۴-۳. ملحق شدن متعصبان به اعراب جاهلی

تعصب در بسیاری از مواقع، کنترل امور را از اختیار انسان خارج می‌سازد و او را به جاهایی می‌کشاند که هرگز مایل به آن نبوده است! رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيْبَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ، (کلینی ۳۰۸/۲/۱۴۰۷)؛

یعنی هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت (دوران قبل از اسلام) محشور می‌کند.»

۴-۴. نفاق و اختلاف نتیجه تعصب

تعصب آتش‌سوزانی است که پیوند های وحدت و اتحاد را در جامعه بشری می‌سوزاند، و بذر نفاق و اختلاف را در میان افراد می‌پاشد و نیروهایی را که باید صرف پیشرفت جوامع انسانی شود، به جنگ و ستیز با یکدیگر وامی‌دارد، دل‌ها را پر از کینه و دشمنی می‌کند. در این زمینه قرآن می‌فرماید: که یهود بر اثر تعصب، مسیحیان را بی موقعیت می‌شمردند و مسیحیان یهود را. (بقره/۱۱۳) این حالت بین اقوام و طوایف دیگری که گرفتار تعصب هستند نیز به وجود می‌آید. اگر جامعه‌ای از چنین اقوامی

تشکیل شده باشند که تعصب در بین آنها حرف اول را بزند، بذر نفاق و اختلاف را در میان جامعه خواهد کاشت. به همین جهت است که استعمارگران تلاش می‌کنند بین کشورهای اسلامی تعصب منفی و مذموم را تشدید کنند و انسجام کشورهای اسلامی را خدشه‌دار نمایند.

۴-۵. تضاد با علوم جدید نتیجه تعصب های کور

تعصب با روح مردمسالاری سازگاری ندارد. در نظام‌های مردمسالار، پذیرش و رعایت حقوق شهروندی عموم مردم به ویژه مخالفان امری بدیهی است، در حالی که در نظام‌های مبتنی بر تعصب، رعایت حقوق مخالفان به ندرت انجام می‌شود و معمولاً استقبال از مردمسالاری جنبه تشریفاتی داشته، جز در موارد ضروری به آن‌ها عمل نمی‌شود.

۴-۶. عدم بهره‌برداری از فرصت‌ها نتیجه تعصب های کور

شیوع این امر (تعصب) به خودی خود منجر به عقب ماندن از میدان رقابت جهانی، مبدل شدن کشور به میدان جنگ کشورهای خارجی، مساعد شدن زمینه برای تهاجم فرهنگی شده است.

۴-۷. عدم اتحاد و همبستگی نتیجه تعصب های کور

در جامعه تعصب محور، همچون سرزمین افغانستان، سطح تعامل و هم اندیشی فکری، دینی، زبانی، قومی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم در حد نازل و پایین است. در چنین جامعه‌ای، اقلیت‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند. آنان به ناچار، از مقررات سخت‌گیرانه اکثریت متعصب پیروی می‌کنند، این در حالی است که در اندرون خویش با مقررات فوق سخت مخالف‌اند. اگر در جامعه‌ای تعصبات قومی و فرهنگی و دینی حاکم باشد، تکثر قومی و زبانی و دینی به عنوان عنصر تهدید، نه فرصت تلقی خواهد شد و حکومت از مطالبه حقوق شهروندی اقلیت‌ها ناخرسند خواهد بود.

۴-۸. جنگ‌های مذهبی و قومی نتیجه تعصب های کور

جنگ‌های مذهبی عمدتاً از تعصب ریشه می‌گیرند، اگر جنگ‌های صلیبی درست کالبدشکافی شود، ریشه‌های تعصب در آن‌ها یافت می‌شود. اصولاً ادیان الهی با یکدیگر برخوردی ندارند، چراکه پیامبران، برگزیده خدای واحد هستند و احکام آنان وحی الهی است. بنابراین دلیلی بر وجود اختلاف میان آنان وجود ندارد. متأسفانه معرفت‌های دینی رنگ تعصب به خود می‌گیرند و هر کس آیین خود را بهترین آیین می‌داند؛ بدون اینکه مطالعات کافی نسبت به ادیان و مذاهب دیگر داشته باشد. بنابراین سرچشمه بسیاری از جنگ‌های مذهبی که در طول تاریخ واقع شده و از دردناک‌ترین حوادث تلخ تاریخ است همین تعصب خشک و جمود بوده است. (مکارم شیرازی / ۱۳۷۴ / ۲ / ۶۴۱)؛ مانند: دو جنگ بزرگ جهانی که حاصل تعصب و برتری‌جویی آلمانی‌ها بود. در افغانستان هم جنایت بشری که به وقوع پیوست، عامل عمده آن تعصبات مذهبی و قومی بود و در اثر آن تعداد زیادی مردم بی‌گناه که منسوب به یک قوم خاص و مذهب بودند، به وضع فجیع جان خود را از دست دادند. نگاهی به تاریخ

فرصت آن را برای ما میسر می‌سازد که در مورد تعصبات قومی و مذهبی توجه جدی مبذول داشته و بایست تحلیل نمود که چه عاملی باعث این ذهنیت منفی و تعصب مذهبی در افغانستان گردیده است. هرچند با پیشرفت علم و فنون، تعصب در کشور اندکی فروکش کرده است، اما کماکان به‌طور غیرمستقیم از سوی بعضی بکار گرفته می‌شود.

۴-۹. مهاجرت‌های اجباری نتیجه تعصب‌ها، اختلاف‌ها و جنگ‌های داخلی

نقش سیاسیون و رهبران کشور به دلیل نفوذشان در جامعه و حتی میان نخبگان می‌تواند مؤثر واقع شود به این صورت که احزاب از وضعیت قومی به ملی تغییر کند و امتیازات حزب بر اساس ترکیب قومی و شایستگی میان اعضای حزب در نظر گرفته شود. با مردم طوری رفتار شوند که خالی از تعصب نژادی، زبانی، سمتی و غیره باشند تا نیروهای اجتماعی احساس بیگانگی نکنند. چه‌بسا، نقش حکومت به‌عنوان قوه مجریه و تطبیق‌کننده و ترسیم‌کننده از سیمای وحدت و مشارکت از طریق خلق فرصت‌های اجتماعی، می‌تواند از بحران‌های به وجود آمده جلوگیری کند. طرح و تهیه میکانیزم‌های مؤثر به‌منظور جلوگیری اعمال تعصب‌آمیز در ادارات دولتی و غیردولتی، ترتیب و تدوین کتب درسی مکاتب بر اساس معیارهای هم‌دیگرپذیری و احترام گذاشتن به تنوع و تکثر قومی، مذهبی و زبانی، زیرا مراکز تعلیمی و آموزشی همچون مکاتب و دانشگاه‌ها محل تعلیم و آموزش اطفال و نوجوانان بوده و در کنار خانواده‌ها پایه‌گذار اصلی در شکل‌گیری شخصیت و پیدایش باورهای آنان است. نقش جوانان در ترویج هم‌دیگرپذیری و مدارا برجسته و انکارناپذیر است. زیرا جوانان از نظر نسل نو و آشنا به فناوری‌های مدرن و معاصر بیشتر می‌تواند به وجود آورنده تغییر مثبت در جامعه باشند، چنان‌که شاهد تعصبات کمتری در جمع و جلسات نسل جوان امروزی هستیم و این واقعاً امیدوارکننده است. همان‌طوری که زبان وسیله‌ای افهام و تفهیم است نه وسیله تفرقه و نفاق، وسیله وحدت و نزدیکی است، چون‌که انسان‌ها به‌واسطه زبان بزرگ‌ترین مشکل‌ها را به‌گونه مسالمت‌آمیز آن حل می‌سازند، لذا ضروری است زبان‌های رایج کشور در سنین طفولیت به‌واسطه پدران و مادران جامعه فراگرفته و به معنای واقعی کلمه نقش آن را در جامعه بیان کنیم.

در این‌گونه نابسامانی‌های فراوان و عدم پاسخ‌گویی به قانون، درمان تعصب بسیار دشوار است. چون هیچ‌کس خود را متعصب نمی‌داند تعصب چیزی است که ما آن را همیشه در دیگری می‌بینیم و دیگری در ما. در کشوری که همه نیروهای اجتماعی و شهروندان به‌گونه‌ی برابر به فرصت‌های موجود دسترسی نداشته باشند و میان حقوق و تکالیفشان تناسب وجود نداشته باشند، سرخورده شده یا این‌که از سر اجبار به مهاجرت‌های غیرقانونی روی می‌آورند، که در چند سال آخر شاهد مهاجرت‌های بسیاری از هم‌وطنان در اقصی نقاط جهان بودیم و یا به صفوف دشمنان وطن می‌پیوندند. بنابراین استفاده از کلمات چون هزاره، پشتون، تاجیک، ازبک و غیره، نقش تعصب را پررنگ می‌سازد و برعکس به‌کارگیری کلمه هم‌وطن از مقبولیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴-۱۰. ابتلا به بلایا و گرفتاری‌ها نتیجه تعصب‌ها

تعصب یک نوع، درد و رنج و زحمت و ناراحتی است؛ چراکه سبب می‌شود انسان مدت‌ها، و گاه سالیان درازی در بیراهه سرگردان شوند و چون به بن بست می‌رسند، سرانجام خسته و وامانده از راهی که رفته، باز می‌گردند. بطور نمونه قبل از ورود

پیامبر اکرم (ص) به مدینه، سال‌ها دو قبیله «اوس» و «خزرج» بر اثر تعصب‌های کورکورانه گرفتار جنگ و نزاع بودند، با درد و رنج و زحمت‌های فراوان بسر می‌بردند، (سبحانی/۱۳۸۵/ ۴۴۶) ولی با مسلمان شدن این دو طایفه، تعصب‌ها به برادری و مهربانی تبدیل گشت و رنج‌های چند ساله از بین رفت. بنابراین یکی از بلاهایی تعصب در جامعه افغانستان، عدم شکل‌گیری نظم و همبستگی است. گروه‌های مختلف جامعه افغانستان به دلیل فقدان همسویی و حاکمیت متعصب، هرگونه دلگرمی‌شان را از دست داده‌اند.

۴-۱۱. خرافه‌گرایی نتیجه تعصب‌ها

از عوامل شیوع خرافات، تعصب است. تعصب و خرافات یار و یاور یکدیگرند. معمولاً خرافات در جایی بیشتر گسترش می‌یابد که مردم آن محل از تعصبات قومی، فرهنگی، دینی و مانند آن‌ها برخوردارند. با کاهش تعصبات از میزان خرافات نیز کاسته می‌شود. مبارزه با خرافات بدون بارزه با تعصبات ممکن نیست.

۵. راه‌های درمان تعصب

پس از روشن شدن علل و عوامل و پیامدهای زیان‌بار تعصب، پرسشی که مطرح است، این است که راه برون‌رفت از تعصب کدام است؟ به اهم آن اشاره می‌شود:

۵-۱. مبارزه با جهل و خرافات راه درمان تعصب

یکی از راه‌هایی درمان تعصب، مبارزه با جهل و خرافات است. انسان در زندگانی نیاز به الگو دارد تا از راه و روش آن استفاده نماید، و چنین الگویی واقعاً باید نمونه و آسمانی باشد تا هیچ‌گونه لغزش و خطایی در دیگران ایجاد نشود. زندگی پیامبر اکرم (ص) سرشار از درس، ایثار، اخلاق، صفا و صمیمیت، و مبارزه با هرگونه روش‌های غیراخلاقی است، پیامبر اکرم (ص) پسری داشت بنام ابراهیم که شدیداً مورد علاقه آن حضرت بود، که در دوران کودکی از دنیا رفت. رسول اکرم (ص) که کانون مهر و عاطفه بود، در غم از دست دادن فرزندش به شدت متأثر شد و اشک ریخت و فرمود: ای ابراهیم! دل می‌سوزد و اشک می‌ریزد و ما محزونیم به خاطر تو، ولی هرگز برخلاف رضای پروردگار چیزی نمی‌گوییم. تمام مسلمین از این مصیبت متأثر بودند، زیرا آن‌ها می‌دیدند که غباری از حزن و اندوه بر دل پیغمبر (ص) نشسته است، آن روز تصادفاً خورشید هم گرفته بود. با مشاهده این وضع مسلمین همگی ابراز داشتند که: گرفتن خورشید نشانه هماهنگی عالم بالا با عالم پائین است. لذا این اتفاق جز به خاطر فوت فرزند پیغمبر (ص) چیز دیگر نمی‌تواند باشد. این مطلب به گوش پیغمبر اکرم (ص) رسید، به جای این‌که آن حضرت از این تعبیر مردم خوشحال شود و مثل بسیاری از سیاست‌بازها موقعیت را برای تبلیغات غنیمت شمرد و از این عواطف و احساسات مردم به نفع اسلام استفاده کند، نه تنها چنین نکرد، بلکه سکوت را هم جایز ندانسته و به مسجد آمد و به منبر رفت و مردم را آگاه نمود و صریحاً اعلام داشت که خورشید گرفته است، اما هرگز به خاطر فرزندم ابراهیم نبوده است.

زیرا پیغمبر (ص) هرگز نمی‌خواست حتی برای هدایت مردم و پیشرفت اسلام هم از نقاط ضعف و جهالت جامعه استفاده کند، بلکه تلاش می‌نمود تا از نقاط قوت و علم و معرفت و بیداری مردم استفاده شود. (مجلسی/۱۴۰۳/ ۲/ ۱۵۵).

قرآن مجید در این خصوص به پیامبر اکرم (ص) دستور داده است که:

«أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، (نحل / ۱۲۵)؛

یعنی ای پیامبر! مردم را بسوی پروردگارت با حکمت موعظه و دعوت کن».

بنابراین پیامبر اکرم (ص) با این بیان خود در برابر احساسات تند و بی‌مورد مردم سکوت نکرد و حاضر نشد از اشتباه مردم در راه هدفش استفاده نماید، زیرا به‌خوبی می‌دانست که اسلام نیازی به روش‌های که توأم با جهل و خرافات باشد ندارد.

۵-۲. تحصیل علم و دانش، راه درمان تعصب

انسان‌ها با کمک علم و دانش در برابر حیوانات و بلایای طبیعی و حوادث از خود مراقبت کرده و با بیماری‌ها مقابله نموده و وسایل ارتباطی ایجاد کرده اند. علم و دانش مانند چراغی است که جهل و نادانی را از بین می‌برد و انسان جاهل که همیشه در تاریکی است، به طرف روشنایی سوق داده و انسان‌های متعصب را هم درمان می‌کند.

از نظر اسلام، علم و دانش آن است که موجب رشد و کمال انسانی شود و هدف از آن، خودسازی و خدمت به جامعه باشد. اگر هدف از یادگرفتن آن، رسیدن به مال، ریاست دنیا و فخر فروشی باشد و باعث تکبر و غرور انسان گردد و خود را تافته‌ای جدا بافته بداند، نه تنها فضیلت شمرده نمی‌شود، بلکه مذموم و به تعبیر اهل معرفت، حجاب رسیدن به کمال انسانی و دام شیطان است. در تاریخ بشری، کم نیستند دانشمندانی که علم آن‌ها باعث هلاکت دین و دنیای خود و پیروانشان شده است. در باره ارزش علم و دانش همین بس که خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، (زمر / ۹)؛

بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟».

از همان ابتدا که بشر آفریده شد، شروع به یادگیری کرد. خداوند می‌فرماید:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، (بقره / ۳۱)؛

و خداوند همه‌ی اسما (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت».

فرشتگان دانستند که مقام انسان با دانشی که خداوند به او عطا کرده است، از ملائکه بالاتر است. لذا انسان باید قدر خود را بداند و از دانشی که در اختیار دارد، استفاده درست ببرد، دانش، انسان را به‌سوی کمال هدایت می‌کند. افرادی که در زندگی درست فکر می‌کنند، گفتار عاقلانه دارند و خوب قضاوت می‌کنند، در برخوردهای اجتماعی دیگران را به خود جذب می‌کنند. آن‌ها شمع هستند که می‌سوزند تا دنیای تاریک جهل و نادانی و تعصب را با دانش خود روشن کنند و خفتگان را بیدار کنند؛ زیرا که می‌دانند سودجویان همواره سعی دارند، افراد را در جهل و بی‌خبری نگاه دارند تا بدین وسیله راه نفوذ و تسلط خود را حفظ کنند.

۳-۵. از بین بردن زمینه‌های تعصب

راه درمان این رذیله اخلاقی، مانند سایر رذایل اخلاقی توجه به انگیزه‌ها و ریشه‌ها و از بین بردن آنها است. با توجه به اینکه ریشه تعصب، حب ذات، پایین بودن سطح فرهنگ، شخصیت زدگی، و انزوای اجتماعی و فکری است، برای از میان بردن این صفات رذیله، باید سطح آگاهی افراد بالا رود و با اقوام و ملل دیگر و گروه‌های مختلف اجتماعی تعامل داشته باشند تا پایه‌های تعصب و تقلیدهای کورکورانه نابود شود.

۴-۵. تسلیم در برابر حق، راه درمان تعصب

در مقابل تعصب و تقلید کورکورانه، تسلیم در برابر حق است، که از فضایل مهم اخلاقی بشمار می‌رود، یعنی انسان حق را نزد هر کس، حتی دورترین و کوچک‌ترین افراد ببیند، در برابر آن تسلیم شود و آن را با آغوش باز پذیرا گردد. این فضیلت اخلاقی سبب پیشرفت علم و دانش انسان و پرهیز از گمراهی‌ها و گام نهادن در صراط مستقیم است. این فضیلت اخلاقی جز برای مؤمنان و صالحان و کسانی که از حب ذات افراطی دورند و از وابستگی‌های تعصب‌آلود قومی و گرایش‌های گروهی برکنارند حاصل نمی‌شود.

تسلیم در برابر حق نشانه ایمان، سلامت فکر و روح، و بالا بودن سطح فرهنگ و تهذیب نفس است، قرآن مجید خطاب به پیامبر اسلام (ص) چنین می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا، (نسا / ۶۵)؛

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافاتشان، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشد».

تسلیم به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی به دو معنی استعمال می‌شود: یکی تسلیم در برابر حق که نقطه مقابل تعصب و تقلید کورکورانه است و دیگر تسلیم در برابر قضا و قدر الهی و خواسته‌های او، در برابر اعتراض و نارضایی و ناشکری، که موضوع بحث ما در اینجا معنی اول است.

۵-۵. مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، راه درمان تعصب

معیار حیات واقعی و مطلوب در جامعه اسلامی، عدالت است. از این رو، به‌منظور پویایی، رشد جامعه، باید عدالت به صورت فرهنگی عمومی درآید و اساس همه تعاملات اجتماعی بر محور عدل و عدالت استوار گردد. عدالت‌خواهی، تنها با ظلم نکردن محقق نمی‌شود، بلکه ستیز با ستم و ستمگر نیز جزو عدالت‌پیشگی است. بعضی‌ها عادل هستند، ولی عدالت‌خواه نیستند؛ یعنی تعصب و انگیزه نشان دادن آن را ندارند. همچنین برخی ظالم نیستند، ولی از ستمگری و بی‌عدالتی هم جلوگیری نمی‌کنند؛ درحالی‌که فریضه امر به معروف و نهی از منکر اقتضا می‌کند مسلمان، هیچ‌گاه تماشاچی صحنه‌های ظلم و تبعیض در جامعه نباشد. وقتی عدالت در روح آدمی ملکه شود، او را در حفظ حقوق مردم محتاط و در رعایت بیت‌المال که حق عموم مردم است، با دقت می‌کند؛ به‌گونه‌ای که حفظ هیچ امانتی نزد او، دشوارتر از بیت‌المال نخواهد بود. امام علی (ع) می‌فرماید:

«وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَىٰ عَقِيلًا وَقَدْ أَمَلَقَ حَتَّىٰ اسْتَمَاحَنِی مِنْ بُرْکُم صَاعًا وَرَأَىٰ صَبِيَانَهُ شَعَثَ الشُّعُورِ غَيْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ وَعَاوَدَنِي مُؤَكَّدًا وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا، (نهج البلاغه / خطبه ۲۲۰)؛

یعنی به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده بود و از من درخواست داشت یک من از گندم‌های بیت‌المال به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. او پی‌درپی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت دین خود را به او واگذار و به دلخواه او رفتار می‌کنم و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گذاختم و به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم. پس چون بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، ولی مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبار با خشم خود آن را گذاخته است؟.... به خدا سوگند، اگر هفت‌اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد».

عدالت و ظلم دو مقوله اجتماعی است. اگر عدالت در افراد، به‌ویژه در حاکمان جامعه به‌صورت ملکه درآید، جامعه به سمت سعادت پیش می‌رود و اگر ظلم و خیانت در نهاد حکمرانان خانه کند، اجتماع رو به انحطاط و نابودی سوق پیدا می‌کند. در طول تاریخ جوامع بشری غالباً رفتارهای اجتماعی توسط رهبران و سلاطین تنظیم می‌شد و مردم به‌عنوان زیردستان آنان، از همان برنامه‌ها تبعیت و پیروی می‌کردند. در روایات می‌خوانیم که مردم تابع دین حاکمان خود هستند و یا مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدران خویش. (مجلسی / ۱۴۰۳ / ۷۵ / ۴۶ همان / ۱۰۲ / ۸). امام (علی) در این زمینه چه زیبا فرموده است:

«قُلُوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا فَمَا أودَعَهَا مِنْ عدَلٍ أَوْ جورٍ وَجَدَهُ، (آمدی / ۳۴۶)؛

یعنی: دل‌های مردم گنجینه‌های حاکمان است؛ پس آنچه از عدالت یا ظلم در آن‌ها بنهند همان را بیابند».

پس صلاح زمامداران، در اصلاح جامعه تأثیر بسزایی دارد. هرچند مردم در مقابل حاکم وظیفه دارند، ولی مسؤولیت حاکم در مقابل مردم بسیار سنگین‌تر است؛ زیرا قدرت، در حاکمیت متمرکز است، نه مردم و آنجا که قدرت متمرکز یابد احتمال انحراف از حق و عدل بسیار بالاست. شاید به همین جهت باشد که در آیات و روایات، به اجرای قسط و عدل از جانب حاکمان و زمامداران بیشتر تأکید شده است تا به سایر قشرهای اجتماع. قرآن کریم خطاب به آنان که قضاوت و حکمیت و زمام امور مردم در دست آنان است می‌فرماید:

«وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، (نسا / ۵۸)؛

یعنی هنگامی که میان مردم داوری و حکم می‌کنید، به عدالت حکم کنید».

در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده / ۴۲)؛

یعنی هنگامی که داوری می‌کنی، پس میان آن‌ها به عدالت حکم کن؛ همانا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.

بنابراین یکی از راه‌های درمان تعصب مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است.

۵-۶. دوری از پیامدهای زیان‌بار تعصب

توجه به آثار و پیامدهایی زیان‌بار تعصب، خود عامل دیگری برای از میان بردن این رذیله اخلاقی است. هنگامی که انسان توجه داشته باشد که تعصب، پرده‌ای بر فکر و عقل او می‌اندازد و او را از درک صحیح بازمی‌دارد، و نیز پیوند های وحدت و اتحاد را در جامعه بشری پاره می‌کند، و بذر نفاق و اختلاف را در میان آن‌ها می‌پاشد، و مایه درد و رنج انسان‌ها می‌گردد، و حتی گاه او را به پرتگاه‌هایی که هرگز انتظار آن را نداشته است می‌کشاند، به یقین توجه به این امور، او را از مرکب سرکش تعصب پایین می‌آورد، و از بیراهه‌های خطرناک به شاهراه سعادت و خوشبختی رهنمون می‌گردانند.

۵-۷. احترام متقابل، راه درمان تعصب

یکی دیگر از طرق درمان تعصب و این رذیله اخلاقی تغییر شکل و تحول محتوای آن است؛ به این معنی که انگیزه‌ها را از بخش‌های منفی به بخش‌های مثبت هدایت کنیم. مثلاً کسی که دارای تعصب شدید نسبت به مسائل نادرستی است، به جای اینکه انگیزه تعصب را در او بمیرانیم، تعصب او را به امور مثبت متوجه سازیم. این همان چیزی است که امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه قاصعه می‌فرماید:

«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النُّجْدَاءُ مِنْ بَيُوتَاتِ الْعَرَبِ ... فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلرِّبِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبِيرِ وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ، (نهج البلاغه / خطبه قاصعه)؛

یعنی اگر بناست تعصبی در کار باشد، پس تعصب خود را برای اخلاق پسندیده و کارهای نیک و امور نیکی که افراد باشخصیت و بزرگان از خاندان‌های عرب داشتند، قرار دهید!... پس تعصب بورزید در راه صفات ارزشمند، همچون: حفظ (حقوق) همسایگان، وفای به عهدها، اطاعت از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر، جود و بخشش و خودداری از ستم، اگر بنا هست تعصب داشته باشید سعی کنید تعصب شما به خاطر مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد.

۵-۸. بازگشت به آموزه‌هایی دین اسلام، راه درمان تعصب

یکی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از تعصبات، بازگشت به آموزه‌های دین مبین اسلام است که ملاک برتری را نه بر زبان و نژاد، بلکه بر ایمان و تقوا بنا نهاده است، (حجرات / ۱۳). حضرت امام خمینی می‌فرماید: اسلام آمده است که همه‌ی نژادها باهم‌اند، مثل دنده‌های شانه می‌مانند، هیچ کدام بر هیچ کدام تفوق ندارند، عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه ترک بر هیچ یک از این‌ها و نه

هیچ نژادی بر دیگری و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید؛ هیچ کدام بر دیگری فضیلت ندارند، فضیلت با تقواست، فضیلت با تعهد است، با تعهد به اسلام است (خمینی / ج ۸۸/۲۱).

بنابراین یکی از بهترین راه‌های درمان تعصب، بازگشت به آموزه‌های دینی است. که امروز بیش از هر زمان دیگری به آن آموزه‌های دینی نیازمندیم.

نتیجه

نگاهی به آیات و روایات این حقیقت را اثبات می‌کند که از مهم‌ترین موانع معرفت و شناخت، تقلیدهای کورکورانه‌ای است که از تعصب بی قید و شرط ناشی می‌شود. تعصب قومی در جامعه افغانستان، یکی از بیماری‌های مزمن است که بدون حل آن عملاً فرصت‌های همه‌جانبه جامعه از بین رفته و تا زمانی که عوامل تأثیرگذار بر خلق تعصب وجود داشته باشد، پیامدهای ناگوار آن از جامعه برچیده نخواهد شد، بلکه منجر به ایجاد شکاف‌های بیشتر اجتماعی مانند: ترور، انتحار، ایجاد محیط ناامن، بی‌اعتمادی، هراس و نگرانی، سخت شدن زندگی برای همه مردم خواهد بود.

امروزه، کاستن از میزان تعصبات قومی، زبانی، دینی، فرقه‌ای، فرهنگی و مانند آن‌ها مسئولیتی همگانی در سرزمین افغانستان است. با کاستن از تعصبات می‌توان از میزان شیوع خرافات در جامعه کاست، تعاملات اجتماعی را گسترش داد، نشاط و امیدواری مردم را با فراگیر کردن مدارا، خرد جمعی، همبستگی، عدالت، حق‌جویی، گفتگو و آزاداندیشی جامعه عمل پوشاند.

در کشور چند قومی و فرهنگی، چند زبانی و نژادی، مانند جامعه افغانستان نباید عقاید و رفتار متعصبانه خویش را به دیگران تحمیل کنیم. اصل برادری و برابری را بر اساس دین اسلام که همه مؤمنین باهم برادر و برابرند، حفظ کرده و بر اساس این اصل از سیاست تعصب اجتناب کنیم. این سرزمین به همه گروه‌های قومی و مذهبی و زبانی تعلق دارد، این مردم با دشوارترین شرایط زندگی دوش‌به‌دوش هم به‌عنوان یک ملت و زیر پرچم اسلام برای استرداد استقلال و حاکمیت ملی از خودشان دفاع کردند، همچنان در جهت برچیده شدن بساط تعصب و رفتارهای تبعیض‌آمیز، از همه ابزارهای موجود استفاده کنیم، جامعه داشته باشیم خالی از تعصب و تبعیض. بنابراین با افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جامعه و به رسمیت شناختن فضای گفتگو، تعامل، آزاداندیشی، نزاکت، اخلاق، اعتماد، حقوق شهروندی، عدالت و مهرورزی، به کاهش برخوردها، تنش‌ها، نفرت‌ها، تفرقه‌ها و ریشه‌کن کردن تعصبات، کمک کنیم تا جامعه‌ای شاد و امیدوار داشته باشیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سیدرضی، نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.، چاپ: اول.

۶. حرّانی، ابن شعبه، تُحْفُ الْعُقُول، قم، اسلامی، ۱۴۰۴ق.، چاپ: دوم.

۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۸. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش.، چاپ چهل و چهارم.

۹. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹ق.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، دار العلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

۱۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.، چاپ: بیست و یکم.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش. چاپ: سوم.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی، ، فراهانی، ۱۳۶۰ش.

۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.، چاپ: چهارم.

۱۶. کمره ای، محمدباقر، شرح اصول کافی، قم، اسوه، ۱۳۷۵ش.

۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.، چاپ دوم.

۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.